

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»
سال چهارم، شماره هفتم / بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ ۱۵۶-۱۳۱

بررسی تطبیقی جایگاه دینی و اجتماعی پطرس و پولس در تفاسیر قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۵)

سید محمد اسماعیلی^۱

زیبا بیاتی^۲

چکیده

دین اسلام به دلیل خویشاوندی که با ادیان سامی پیش از خود، از جمله مسیحیت دارد؛ در منابع خود به برخی از شخصیت‌های این دین، همچون پطرس و پولس اشاره کرده است. پطرس در زمره‌ی برترین شاگردان عیسی (ع) و پولس علی‌رغم عدم درک عیسی مسیح (ع) از جمله رسولانی معرفی شده‌اند که تأثیر زیادی در گسترش مسیحیت در جهان غرب داشته‌اند. این مقاله با روش تطبیقی-تحلیلی، به بررسی و تطبیق جایگاه دینی و اجتماعی پولس و پطرس در تفاسیر قرآن کریم می‌پردازد. نتایج این بررسی‌ها نشان داد که؛ پطرس به جهت راست کیشی و تأکید بر شریعت‌مداری به عنوان وصی و جانشین حضرت عیسی (ع) معرفی و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما پولس در تفاسیر اسلامی، مسبب انحراف و رواج اباحه‌گری در مسیحیت شناخته شده و هم‌ردیف با یهودا از دوزخیان دانسته شده است.

واژگان کلیدی: پطرس، پولس، مسیحیت، اسلام، تفسیر تطبیقی.

^۱ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسوول). Esmaeili620@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء. zibabayati@gmail.com

از دیدگاه علمای اسلام، ادیان به دو قسم آسمانی و غیر آسمانی تقسیم می‌شوند. ادیان آسمانی از سوی خدا برای هدایت مردم است و ادیان غیر آسمانی آیین‌هایی هستند که ریشه الهی نداشته و دست‌ساز مدعیان بشری بوده‌اند. از این رو مسیحیت نیز، یکی از دین‌های آسمانی است که عیسی (ع) پیام آور آن بود و بعد از وی، حفظ این دین بر عهده شمعون پطرس قرار گرفت. او از مهم‌ترین و برترین حواریون عیسی (ع) بود و از آغاز دعوت آن حضرت تا عروج وی، در کنار ایشان بود تا این‌که با وحی خداوند به عیسی (ع)، جانشین وی گردید. او توانست روح تعلیم و پیام عیسی (ع) را درک و به تبلیغ مسیحیت راست‌کیش پردازد و در این راه دچار تزلزل و گمراهی نشود. اما از آنجایی که در آن دوران، مدعیانی وجود داشته‌اند، در مقابل وی، پولس قرار گرفت؛ کسی که در ابتدا مسیحی نبود، بلکه در جریان مکاشفه‌ای به دین مسیحیت گروید و جزو مبلغان اصلی آن دین شد و با تسامحی که در تعالیم خود از جمله نسخ شریعت موسوی نشان داد، باعث گسترش مسیحیت در جهان غرب و اقوام غیر یهودی گردید.

نام پطرس و پولس در قرآن نیامده است، اما مفسران ذیل برخی آیات از پطرس و پولس نام برده و به نوعی شأن نزول آیه را در مورد وی دانسته‌اند: به عنوان مثال: شأن نزول آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره آل عمران که در مورد عروج عیسی (ع) به آسمان و وصیت و سفارش آن حضرت به حواریون ۱۲ گانه است که در رأس آنان پطرس است (طیب، ۱۳۷۸: ۲۲۳/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۶۲۸)؛ در ذیل آیه ۱۵۷ سوره نساء، مفسران شأن نزول آن را در مورد مشتبه شدن عیسی (ع) بر دشمنانش و شباهت حواریون به عیسی (ع) و کشته شدن شخصی دیگر که به عیسی (ع) شباهت پیدا کرده بود، دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۶)؛ آیات ۱۱۲-۱۱۷ سوره مائده نیز، درخواست پطرس از عیسی (ع)، به نمایندگی از دیگر حواریون برای مانده آسمانی اشاره کرده است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳/۴۰۷-۴۱۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۱۳۰-۱۲۴)؛ مفسران همچنین، ذیل آیه ۳۰ سوره توبه، به ادعای پولس و برخی دیگر از مسیحیان مبنی بر پسر خدا بودن مسیح پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۷۸-۸۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۵/۳۶-۴۰)؛ در ذیل آیه ۱۴ سوره صف، درخواست یاری عیسی از حواریون و لیبک گفتن پطرس و برخی دیگر از آنان را تبیین نموده‌اند (مبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰/۸۹-۹۲) و در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یس، به فرستادن دو رسول و سپس پشتیبانی پطرس از آنان اشاره کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ۵/۲۶۱). با توجه به کثرت برخی از این روایات و از سویی ذکر تعدادی از این روایات در منابع تفسیری و روایی معتبر، راه اطمینان به آنان هموارتر می‌گردد.

علاوه بر منابع تفسیری، در مجامع روایی نیز احادیث بسیاری در مورد پطرس و پولس وجود دارد؛ در امالی صدوق روایاتی در مورد شباهت منصب ولایی حضرت علی (ع) و شمعون آورده شده است (صدوق، ۱۴۱۷: ۱/۱۰۱)؛ همچنین در منابع دیگر، روایاتی مشابه از پیامبر و ائمه اطهار (ع) در مورد جانشینی پطرس، ضمن اثبات وصایت و جانشینی امام علی (ع) است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱/۴۱۸). مجلسی نیز روایات متعددی در تمجید از شمعون و در مذمت پولس در بحار الانوار نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸/۱۹۰؛ ۲۸۶/۲۶). در مجامع حدیثی شیعه و اهل سنت از کوهی سیاه سخن به

میان آمده که این کوه مکانی در دوزخ است و پولس به همراه چند نفر در آن کوه زندانی شده و عذاب می‌شوند(ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱/۳۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶/۱۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۳۰؛ ۶۲۹/۳۱-۶۲۸). در برخی منابع پولس را شیطانی دانسته‌اند که مردم را به بی‌راهه کشانده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۸۵/۱).

بیان مسأله

در منابع تفسیری، اعم از تفاسیر متقدم مانند: مقاتل بن سلیمان، قمی و طبری و نیز تفاسیر متأخر مانند: بلاغی، قرشی و طباطبایی، در ذیل آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره آل عمران؛ آیه ۵۷ سوره نساء؛ آیات ۱۲ تا ۱۷ سوره مائده؛ آیه ۳۰ سوره توبه؛ آیه ۱۴ سوره صف و آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یس، از پطرس و پولس سخن به میان آمده است و شأن نزول این آیات را در مورد این دو شخصیت مسیحی دانسته و گفته‌اند مراد از شخصی که عیسی(ع) به او وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد، پطرس است و شخص حواری که از حضرت عیسی(ع) درخواست کرد که از خدا بخواهد مائده آسمانی بر آنان نازل کند، پطرس بوده و پطرس و پولس جزء فرستادگان به انطاکیه بوده‌اند، علاوه بر این برخی تحقیقات جدید نیز در مورد پطرس و پولس انجام شده است که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. **گذری بر اندیشه دینی در غرب**، محمد ونکی فراهانی، در این کتاب اشاره‌ای به تأثیر پطرس و پولس در مسیحیت دارد و ظهور آیین مسیحیت در اروپا را به نفوذ کلام پطرس و پولس نسبت داده است.
 ۲. **منزلت برنابا و پولس در نزد حواریون**، امیر اهواری، در این مقاله بیان شده که پولس از حواریون جدا شد و بدعت‌هایی در مسیحیت ایجاد کرد که تا آن زمان چنین چیزهایی وجود نداشت.
 ۳. **پولس**، محمد حقانی فضل، در این مقاله تاکید شده است که پولس شخصیت دوم دنیای مسیحی است. شناختن پولس، شناخت مرحله‌ای مهم و حیاتی از تاریخ مسیحیت است؛ اما با این حال پولس آنقدر مسیحیت را تغییر داده که گویی مؤسس دوم آن است.
 ۴. **مقابله پولس و پطرس**، جمال احمدی اصل، در این مقاله آمده است: عیسی(ع)، رهبری پس از خود را به پطرس داد که بزرگترین حواری آن حضرت است. بر اساس آیات کتاب مقدس، شخصیت دیگری پیدا می‌شود که نام عبری او شائول و نام یونانی او پولس است. از موارد متعددی از عهد جدید، به ویژه رساله‌های پولس بر می‌آید که بین پولس از یک سو و حواریان عیسی و در رأس آن‌ها پطرس، از سوی دیگر نزاع سختی در جریان بوده است.
- با همه بررسی‌های صورت گرفته هنوز خلأهایی وجود دارد، در منابع تفسیری تنها در ذیل آیاتی که اشاره شد به صورت مختصر مطالبی در مورد پطرس و پولس بیان شده است و گاهی توصیفات بسیار اندکی از این دو شخصیت به میان آمده است. در تحقیقات جدید نیز تنها با استفاده از یک یا چند منبع و اغلب با استفاده از منابع غربی، اندک مطالبی در مورد

این دو شخصیت آورده شده، بنابراین، در این تحقیق تلاش شده تا با رویکردی تاریخی، سیمای این دو شخصیت در منابع تفسیری به تصویر کشیده، سپس مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و با بررسی سیر تحول دیدگاه‌های مفسران نسبت به دو شخصیت پطرس و پولس، به سه سوال پاسخ داده شود: ۱. کدام آیات به پطرس و پولس اشاره دارد؟ ۲. سیمای پطرس در تفاسیر چگونه است؟ ۳. سیمای پولس در تفاسیر چگونه است؟

۱. سیمای پطرس در تفاسیر

پطرس با نام‌های سمعان، شمعون، شمعان، فطرس بن یونا، بونا، حمون، خونیا، یوحنا، یونس من بنی هارون، بطرس الصیاد، کنعانی، غیور، قانونی، صفا، صفار، کیفا آمده است. او در رأس حواریان دوازده گانه و بارزترین شاگرد، رسول و اوصیا و وزرای عیسی (ع) بود (شبستری، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

۱.۱. تمجید از پطرس

در منابع تفسیری پیش از قرن سوم تمجید چندانی از پطرس نیامده است، اما در منابع قرن سوم و پس از آن، از وی تمجید شده است؛ صنعانی (۲۱۱ق.) در تفسیر آیه ۱۱۴ مائده، می‌نویسد: هنگامی که مائده آسمانی نازل شد، عیسی (ع) به حواریون گفت بهترین شما روپوش را از روی مائده بردارد، شمعون که در رأس حواریون بود به عیسی (ع) گفت: شما از همه سزاوارتری، آن گاه عیسی خود آن را برداشت (صنعانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۹۴).

قمی از مفسران قرن سوم در ذیل آیه ۵۵ آل عمران، روایتی از حضرت عیسی (ع) ذکر کرده است که فرمودند: امت من بعد از من، به سه فرقه تقسیم می‌شوند که دو فرقه آن‌ها گمراه می‌شوند و جایگاهشان در آتش است و یک فرقه که پیرو شمعون راستگو هستند، در بهشتند (قمی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۰۳)، پس از قمی مفسران دیگری مانند بحرانی، فیض کاشانی و بروجردی نیز این روایت را آورده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۴۲؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۷۱).

فرات کوفی (۳۰۷ق.) می‌نویسد: هر کس که از شمعون پیروی کرد به واسطه شمعون نجات پیدا کرد و شمعون به واسطه عیسی نجات پیدا کرد (فرات، ۱۴۱۰: ۳۷۸)، شخصیت والای شمعون بار دیگر در نزول مائده از آسمان برای حواریون هویدا می‌شود، در این که او به عنوان سرآمدترین آن‌ها از عیسی (ع) درباره مائده آسمانی سوال می‌کند که آیا این از طعام دنیا یا از طعام آخرت است. این مطلب در تفاسیر ابن ابی حاتم (۳۲۷ق.)، میبیدی (۵۲۰ق) و رازی (۵۵۶ق.) آمده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۴/ ۱۲۴۷؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۶۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷/ ۲۱۲)، سپس این مطلب در تفاسیر بعد، مانند "التحریر و التئویر" ابن عاشور آمده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۸ / ۲۰۳).

ابن وهب (۳۰۸ق.) در "الواضح فی تفسیر القرآن الکریم" می‌گوید: شمعون الصفار از عیسی خواست که از خدا بخواهد مائده آسمانی برای آنان فرود آورد (ابن وهب، ۱۴۲۴: ۱/ ۲۱۶)، طبرانی (۳۶۰ق.)، نیز می‌نویسد: هنگامی که شمعون الصفار

درخواست را بیان کرد، عیسی گفت: از خدا پروا داشته باشید و درخواست بلا برای خود نکنید (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/ ۶۶۹)، سپس در صفحات بعد گفتگوی شمعون الصفار با عیسی (ع) را بیان می‌کند که گفت می‌خواهیم از غذا بخوریم تا قلبمان مطمئن شود و نیز سوال کرد این مائده دنیوی یا اخروی است؟ (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/ ۶۷۰-۶۷۱)، در جای دیگر طبرانی، شمعون را با صفت «مصفی» آورده که عیسی، شمعون المصفی را برای پشتیبانی دو رسول قبلی فرستاد که معجزه‌ای که عیسی به او آموخته بود، را اجرا کرد و مرده‌ای را زنده کرد، اما باز ایمان نیاوردند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/ ۲۷۶-۲۷۸).

سمرقندی (۳۹۵ق.)، در ذیل آیه ۱۱۲ مائده به جایگاه شمعون نزد عیسی (ع) اشاره می‌کند که او واسطه بین مردم و عیسی (ع) شد، لذا نزد عیسی آمد و درخواست مردم را بیان کرد و عیسی فرمود: از خدا پروا داشته باشید (سمرقندی، بی تا: ۱/ ۶۲۹)، رازی (۵۵۶ق.)، نیز می‌نویسد: حواریون عیسی که اولین آن‌ها پطرس بود به خدا و پیامبرش عیسی ایمان آوردند، سپس حواریون از عیسی (ع) خواستند که از خدا بخواهد برای آنان مائده آسمانی بفرستد، پس از آن ۳ احتمال در مورد این درخواست آورده است: ۱. این که به دلیل عدم شناخت درست از خدا این سوال را پرسیدند؛ ۲. می‌خواستند بگویند که اگر خداوند این کار را بکند، موافق حکمت است؛ ۳. احتمال دارد برای رسیدن به علم و یقین این درخواست را نمودند (رازی، ۱۴۰۸: ۷/ ۲۰۵)، جرجانی (۱۴۳۵ق.)، نیز همین مطلب را مانند رازی نقل کرده است (جرجانی، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۸).

ابن طاووس (۶۶۴ق) در "سعد السعود" از وفاداری شمعون نسبت به حضرت عیسی (ع) سخن گفته است (ابن طاووس، ۶۱، قرطبی (۶۷۱ق.) نیز پطرس را به عنوان فرستاده عیسی (ع) به روم نام می‌برد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸/ ۹۰) و ابن کثیر (۷۷۴ق.) در "تفسیر القرآن العظیم" نیز همین مطلب را آورده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۴۰۰).

بلنسی (۷۸۲ق.) در "مبهمات القرآن"، پطرس را به عنوان اولین حواری عیسی نام می‌برد (مبهمات القرآن ۲/ ۶۱۲)، طوفی (۷۱۶ق.) می‌نویسد: پطرس شجاع‌ترین و صادق‌ترین حواری عیسی (ع) است (طوفی، ۱۹۰) بقاعی (۸۸۵ق.) در "نظم الدرر" ۲۱ مرتبه، از پطرس سخن به میان آورده و از وفاداری او نسبت به حضرت عیسی سخن گفته است (بقاعی، بی تا: ۱۸۵/۱؛ ۱۸۶؛ ۴۸۹؛ ۱۳/۲ و...).

کاشانی (۹۸۸ق.) در "منهج الصادقین" (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳/ ۳۴۹) و سیوطی (۹۱۱ق.) در "معتزک الاقران فی اعجاز القرآن" (سیوطی، بی تا: ۳/ ۱۸۲)، پطرس را اولین حواری عیسی از میان ۱۲ حواری نام برده‌اند. آلوسی (۱۲۷۰ق.) در "روح المعانی" از الهام شدن به پطرس در خواب سخن می‌گوید که؛ پطرس در خواب دید صحیفه‌ای از آسمان آمد و در آن صورت حیوانات و صورت خوک بود... به نوعی حقایقی در خواب به او نشان داده شد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۶۵).

ابن عاشور (۱۳۹۴ق.) پطرس را از انصار الله دانسته که بعد از عیسی، دین خدا را یاری نموده است (ابن عاشور ۶۴/۵)، بلاغی (۱۳۹۷ق.) در "حججه التفاسیر" می‌گوید: «صفا» لقب پطرس است و پطرس رئیس رسولان است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۵۹۸/۱).

میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، که از مفسران معاصر است، در "معارج التفكير و دقائق التدبر"، نام دیگر پطرس را سمعان دانسته و می‌گوید: فرستادگان عیسی(ع) به انطاکیه، توانایی‌های ویژه‌ای داشتند، مانند شفای مریض و بیرون کردن شیاطین از بدن کسانی که جن زده بودند(میدانی ۴۸۱/۷).

شعرانی(۱۳۹۳ق) در "پژوهش‌های قرآنی" می‌نویسد: حواریون عیسی ۱۲ نفرند که اولین آنها پطرس است(شعرانی ۴۶۶/۱)، عسکری نیز می‌نویسد: عیسی ۱۲ شاگرد خود را طلبید و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند، سپس می‌گوید: مسیح شمعون را برای هدایت کنیسه تعیین کرد(عسکری، ۱۴۱۲: ۲۳۴/۱).

در تفاسیر معاصر نیز، در ذیل آیه ۵۷ آل عمران گفته‌اند: مؤمنان به عیسی(ع) که خداوند وعده پاداش را به آنان داده، همان کسانی‌اند که پیرو شمعون الصفا بودند و جمله اول آیه: «فَيُوقِّفُهُمْ أَجُورَهُمْ» اشاره به آنها است و جمله پایانی آیه: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» اشاره به آن دو فرقه دیگر است که در آتش هستند(طیب، ۱۳۷۸: ۲۲۳/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۲۸). بنابراین در اکثر منابع تفسیری قدیم و جدید از پطرس تمجید شده است.

۲,۱ مذمت پطرس

علی‌رغم این‌که غالب مفسران متقدم و متأخر از پطرس تمجید کرده‌اند، اما در برخی تفاسیر مانند تفسیر طبری(۳۱۰ق). طعنه‌هایی به وی می‌زنند، طبری با این‌که او را به عنوان اولین حواری نام می‌برد(طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۶)، می‌نویسد: هنگامی که یهودیان پطرس را گرفتند و گفتند: آیا تو از یاران عیسی هستی؟ او انکار کرد و بر اساس همان سخنی که عیسی(ع) فرموده بود، تا قبل از آنکه خروس بانگ برآورد، شمعون سه بار در آن شب مرا را انکار می‌کند، همان‌گونه شد و او در آن شب سه بار عیسی(ع) را انکار کرد(طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۶).

برخی مفسران متأخر نیز به تبعیت از طبری از پطرس مذمت نموده‌اند، مراغی از مفسران قرن ۱۴ تعدادی از حواریون عیسی(ع) از جمله پطرس را از ضعف دانسته است، به جهت آن‌که وی برای حفظ جان‌ش در یک شب سه مرتبه عیسی(ع) را انکار کرده است(مراغی، ۱۳۷۱: ۱۳/۶).

رشید رضا نیز که از مفسران قرن ۱۴ است، در تفسیر المنار حواریون عیسی از جمله پطرس را از ضعف دانسته و می‌نویسد: پطرس سه بار عیسی را انکار کرده است(رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴۱/۶)، البته رشید رضا نسبت به دیگر مفسران بیشتر بر علیه پطرس تاخته است و می‌نویسد: عیسی(ع) پطرس را لعن کرده و او را شیطان نامیده بود، سپس می‌نویسد: هر چند پطرس توبه کرده بود، اما توبه را پطرس از توبه یهودا پایین‌تر دانسته است(رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴۴/۶).

قاسمی نیز که از مفسران قرن ۱۴ است، در "محاسن التأویل" با عنوان سمعان از پطرس نام می‌برد و با این‌که او را اولین حواری عیسی(ع) می‌داند(قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۲۳/۲) از زبان عیسی نقل می‌کند که به پطرس گفت: امشب هنور به خروس

خوان نرسیده، سه بار مرا انکار می‌کنی، سپس از سه بار انگار پطرس گزارشی کامل ارائه می‌دهد(قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/۳۹۵-۳۹۷)، قاسمی سپس می‌گوید: پطرس عیسی را انکار کرد و این انکار او موجب کفر است(قاسمی، ۱۴۱۸: ۳/۴۰۵) صادقی تهرانی(۱۴۳۲ق.) نیز از مفسرانی است که به شدت به پطرس تاخته و می‌نویسد پطرس به عیسی(ع) گفت: تو مسیح فرزند خدایی و عیسی(ع) عصبانی شد و گفت: دور شو از من تو شیطان هستی، سپس پطرس را غالی دانسته است(تهرانی، بی تا: ۶۲/۷)، همچنین تهرانی در "التفسیر الموضوعی القرآن الکریم" می‌نویسد: اعتقاد به ربوبیت عیسی که یک فکر شیطانی بود از طرف پطرس ارائه شد(تهرانی، بی تا: ۷۸/۱).

۳،۱ پطرس فرستاده سوم عیسی(ع)

برخی از مفسران، داستان فرستادگان عیسی(ع) به شهر انطاکیه را با عنوان: «اصحاب قریه» یاد کرده‌اند(مراغی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۲۲). داستان «اصحاب قریه» از آیه ۱۳ تا ۳۰ سوره «یس» آمده است که پس از فرستادن شدن دو نفر به سوی شهر انطاکیه و عدم موفقیت آنان، رسول سوم به پشتیبانی آنان آمد، سپس مردی با ایمان (حبیب نجار) از نقطه دوردست شهر آمد و آنان را نصیحت کرد که از فرستادگان خدا پیروی کنید، اما آنان نپذیرفتند، ناگهان صیحه‌ای آسمانی آنان را نابود کرد. اگر چه داستان «اصحاب قریه» که در قرآن آمده است، تا اندازه‌ای با منابع مسیحی سازگار است، اما در برخی عناصر داستان تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. ماجرای رفتن برنابا و پولس به انطاکیه و تبلیغ در آنجا و پیوستن پطرس به آنها، در کتاب اعمال رسولان در باب‌های ۱۱ تا ۱۳ به تفصیل وارد شده است.

در این‌که اسامی نخستین رسولانی که جهت هدایت مردم به سوی حق به شهر انطاکیه فرستاده شدند، چه کسانی بودند، در میان مفسران محل گفتگو است. جمعی نام آن دو را صادق و صدوق، قارض و ماروص، قرمان و مالوص، شمعون و یوحنا، یونس و یوحنا، یحیی و تومان، باروص و ماروص، ذکر کرده‌اند(طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/۲۶۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸/۱۲۶؛ رهنما، ۱۳۳۴: ۳/۴۹۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴/۴۱۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۲/۱۶۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳/۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۵۰۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲/۳۰۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/۱۴).

در تفسیر مقاتل بن سلمیان(۱۵۰ق.) آمده است: «شمعون» همان رسول سومی است که از حواریون عیسی بود و برای پشتیبانی از دو رسول سابق فرستاده شد. (مقاتل ۵۷۵/۳)، فراء(۲۰۷ق.) در معانی القرآن هم می‌نویسد: شمعون پس از دو رسول اولی به سوی انطاکیه فرستاده شد.(فراء، ۱۹۸۰م: ۲/۳۷۳)

ابن وهب (۳۰۸ق.) در الواضح فی تفسیر القرآن الکریم می‌گوید شمعون سومین رسول عیسی(ع) به سوی انطاکیه است.(ابن وهب، ۱۴۲۴: ۲/۲۰۶)، نحاس(۳۳۸ق.) در اعراب القرآن می‌نویسد: شمعون نفر سومی است که برای پشتیبانی دو نفر پیشین رفت و با رفتن او بر آنان غلبه کرد.(نحاس، ۱۴۲۹: ۳/۲۶۲)

راوندی (۵۷۳ق.) روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: « وقتی حضرت عیسی می‌خواست با حواریانش وداع کند آن‌ها را به دستگیری از فقرا و نیازمندان امر می‌کرد و دو نفر را به شهر انطاکیه فرستاد، پادشاه آن دو نفر را دستگیر کردند، سپس شمعون الصفا را فرستاد. و شمعون با انجام کارهای عجیبی، مانند زنده کردن فرزند پادشاه که هفت روز از مرگش گذشته بود، باعث شد که پادشاه و اهل مملکتش به خدای شمعون ایمان آوردند اگر چه گروهی کافر ماندند. (راوندی، بی‌تا: ۲۷۵/۱-۲۷۴)، این مطلب نیز عینا در تفسیر المیزان آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/ ۱۲۰)، نکته قابل توجه این است که به هر سه فرستاده عیسی (ع) کارهای خارق‌العاده شفای بیماران، شفای کور مادرزاد، زنده کردن مرده نسبت داده شده است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۲۶۶-۲۶۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/ ۵۴؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۰۶۲).

قرطبی (۶۷۱ق.) نیز پطرس را به عنوان فرستاده عیسی (ع) به روم نام می‌برد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸/ ۹۰) سپس ابن کثیر (۷۷۴ق.) در تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر نیز همین مطلب آمده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۴۰۰). با توجه به اینکه انطاکیه شهری در روم باستان بوده، (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۲۲ و ۱۸۶)، بنابراین اینکه بگوییم رسولان به انطاکیه یا به روم فرستاده شدند، تفاوتی ندارد؛ از این رو اختلافی در این نیست که پطرس فرستاده سوم به سوی انطاکیه است و او مأموریتش را با موفقیت انجام داد.

۴،۱ وصایت پطرس از عیسی (ع)

چیزی که بیشتر از همه در تفاسیر به ویژه در تفاسیر شیعی بسیار پررنگ نشان داده شده است، مساله وصایت و جانشینی پطرس است. مقاتل بن سلیمان از مفسران قرن دوم هجری بیان داشته است که پطرس که وصی عیسی (ع) بود با اینکه در مأموریتش مرده ای را زنده کرد تا آنان ایمان بیاورند، اما آنان ایمان نیاوردند. (مقاتل ۵۷۵/۳)

فیروزآبادی (۸۱۷ق.) در بصائر ذوی التمییز می‌نویسد: عیسی (ع) برخی از معجزات خود را مانند احیاء اموات به پطرس داده بود تا بتواند در روم برای اثبات نبوت عیسی (ع) تبلیغ کند. (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۶)

مفسران متأخر نیز به وصایت پطرس از عیسی (ع) اشاره کرده اند، قمی مشهدی که از مفسران قرن ۱۲ است، می‌نویسد: از وقتی خداوند اراده کرد عیسی را به آسمان ببرد به وی وحی کرد تا نور و حکمت و علم به کتابش را به شمعون الصفا خلیفه‌ی مومنین بسپارد که او به امر خدای عز و جل است و همه را به آنچه عیسی گفته هدایت می‌کند و با کفار به جنگ می‌پردازد هرکس به او ایمان آورد مومن، و هر کس او را انکار کند و به مخالفت برخیزد، کافر است» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۳).

پس از قمی مشهدی نیز آلوسی از مفسران قرن ۱۳ و علامه عسکری از اندیشمندان معاصر پطرس را بزرگترین شاگرد عیسی و وصی آن حضرت دانسته اند که بعد از آن حضرت جانشین ایشان بود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۰۵؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۲۳۴/۱)

در اینکه عیسی وصی خود شمعون الصفا را برای نجات دو رسول پیشین به شهر فرستاد اختلافی میان تفاسیر وجود ندارد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۸۳ و ۵۳۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۹۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۳/۲۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۰۳)

در برخی منابع معاصر نیز روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود: عیسی (ع) شمعون بن حمون الصفا را وصی خود قرار داد و برای آن عهد گرفت و مردم به آن عمل نکردند من نیز از میان شما خواهم رفت و پیمان علی (ع) را از امت خود گرفته ولی مانند سائر امت ها به آن عمل نخواهید نمود (حسینی ۱۳۶۱؛ داور پناه، ۵۱۴/۱-۵۱۳). به خاطر عهد شکنی مسیحیان بعد از عیسی (ع)، مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج خود به حدیث تفرقه اشاره کرده و می گوید: «نصارا ۷۲ فرقه می شوند تنها یک فرقه که از شمعون، وصی عیسی تبعیت کنند نجات می یابند و وارد بهشت و مابقی وارد جهنم می گردند. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۹۱).

از مجموع آنچه بیان شد، به دست آمد که پطرس دارای شخصیت و جایگاه بالایی است که در اکثر تفاسیر و روایات نیز از وی تمجید شده است و اگر در برخی منابع از وی مذمت شده، به دلیل مطالبی است که در اناجیل تحریف شده کنونی است که قابل اعتماد نیستند، بنابراین پطرس فرستاده سوم عیسی (ع) و وصی و جانشین آن حضرت بوده و تا آخر بر ایمان خود استوار بوده است.

۲. سیمای پولس و بدعت گذاری های او در تفاسیر قرآن

نام پولس نیز همانند پطرس در قرآن نیامده است، اما مفسران، اعم از شیعه و سنی به مناسبت برخی آیات، نام وی را ذکر کرده اند. مفسران شیعه و اهل سنت معتقدند که پولس یهودی، موجب ورود «اعتقاد به تثلیث» در دین مسیحیت شده است. به دو موضوع «علت وارد کردن بدعت در مسیحیت» و نیز «بدعت های پولس» با رعایت ترتیب سیر تاریخی تفاسیر اشاره می شود:

۲،۱ اعلل وارد کردن بدعت در مسیحیت

برخی از مفسران صدر اسلام و نیز مفسران معاصر دلایل گوناگونی را برای علت ایجاد بدعت توسط پولس در دین مسیحیت ذکر کرده اند که می توان آنها به سه دسته تقسیم کرد:

الف) به جهت گمراه کردن مسیحیان

برخی مفسران پیشین، مانند: سمرقندی (۳۹۵ق.)، نیشابوری (۴۲۷ق.)، اسفراینی (۴۷۱)، میبدی (۵۲۰)، امام فخر رازی (۶۰۶)، قرطبی (۶۷۱) و نیز بعضی از مفسران قرون اخیر، مانند کاشانی (۱۱۹۰ق.)، خطیب (۱۳۶۴ش)، حائری تهرانی (۱۴۲۰) و

جرجانی (۱۴۳۵ق.) در شرح حال افکار و عقاید پولس این گونه بیان داشته‌اند: در طی جنگ‌های بین یهودیان و مسیحیان، در یهود مردی شجاع وجود داشت که گروهی از طرفداران مسیحی را کشته بود و سپس به یهودی‌ها اعلام می‌کند، که می‌ترسم عیسی و پیروان آن، بر حق و جایگاه ما جهنم باشد و آن‌ها به بهشت روند، در این صورت من کاری می‌کنم که آن‌ها را گمراه کرده و آن‌ها نیز به جهنم روند. وی تصمیم می‌گیرد شبهه‌ای در میان آن‌ها به وجود آورد تا از این طریق آن‌ها را گمراه کند. پولس پس از ابراز ندامت و توبه، خود را مسیحی خوانده است، سپس به بیت المقدس رفته و دو نفر به نام‌های نسطور و یعقوب را آموزش داد که مریم، عیسی و خداوند، خدایان سه گانه هستند و خود به روم رفت به رومیان «لاهورت» و «ناسوت» را آموخت به همین دلیل گروهی، مسیح را خداوند، قومی پسر خدا و قوم دیگر سه خدا نامیدند (سمرقندی، بی تا: ۳۷۷/۱؛ نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳/۴۵۵-۴۵۴؛ اسفراینی، ۱۳۷۵: ۲/۸۵۷؛ میبلی، ۱۳۷۱: ۴/۱۱۸؛ امام فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶/۳۴ و ۲۹-۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/۲۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۴/۲۵۸-۲۵۷؛ خطیب، بی تا: ۹/۲۲۱؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۵/۱۳۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴/۵۷).

عده‌ای از مفسران، مانند: سور آبادی (قرن ۵)؛ ابوالفتوح (۵۵۶ق.)؛ مظهری (۱۲۲۵ق.) و خطیب (۱۳۶۴ش.) داستان را به صورت مفصل‌تر بیان کرده‌اند: «پولس یهودی مبارز و قوی بود، وقتی مشاهده کرد که با آزار و اذیت مسیحیان آن‌ها روز به روز قوی و قدرتمند می‌شوند و با خود می‌اندیشد تا با مکر و حيله در بین آن‌ها قتل و اختلافی به وجود آورد، به همین دلیل مسیحی شد تا از این طریق بتواند دشمن‌ها بر پیکر این دین وارد کند. او پس از این تصمیم به سوی قسطنطنیه می‌رود یک سمت روی خود را سیاه کرده و خود را از اسب پایین می‌اندازد و می‌گوید من در راه دمشق برای جنگ با شما می‌آمدم که مسیح بر من ظاهر شد و به من سیلی زد و گفت: تا کی بر من جفا می‌کنی! من در همین حال به دست او مسیحی شدم و اکنون از کرده خود پشیمان هستم. وی یک سال در کنسیه‌ای می‌ماند، سپس ادعا می‌کند که در این عزلت با مسیح سخن می‌گفتم و هم رازم بود و اکنون چیزهایی را که گفته است؛ برای شما بیان می‌کنم. پولس گفت: خورشید و ماه و ستاره بندگان چه کسی هستند، گفتند: خداوند. گفت: از کدام طرف بر می‌آیند، گفتند: مشرق، گفت: پس بدانید که خداوند سوی مشرق است، در نماز رو سوی مشرق کنید، از این جا بود که تغییر قبله به دست پولس روی داد. پیش از این نصاری به سمت بیت المقدس نماز می‌خواندند. پس از آن گفت: همه موجودات را خداوند برای چه کسی خلق کرده است، گفتند: برای انسان، گفت: خوک چه جرمی کرده که آن را حرام می‌دارید، جانوری که چاق و دارای گوشت خوشی می‌باشد و نیز گفت: کودکان خرد چه جرم کرده‌اند که آن‌ها را با عمل ختنه عذاب می‌کنید، گفتند: پس شعار دین چیست، گفت: کودکان را با آب تمیذ بشوید، شعار دین، این است. وی دوباره به معبد رفت و تا مدتی بیرون نیامد و مردم هرچه قدر اصرار داشتند بیرون نیامد و گفت: چهار تن از خردمندترین و عالم‌ترینان را نزد من بفرستید. مردم چهار تن به نام‌های نسطور، یعقوب، ملکا و مرقس را انتخاب کردند. او گفت مرده را چه کسی زنده می‌کند، مریض را که شفا می‌دهد، گل را چه کسی جانور کند، نابینا را که بینا می‌کند، از غیب چه کسی خبر دهد؛ همه جواب دادند همه

این‌ها را خداوند انجام می‌دهد. گفت همه این‌ها را از صنایع عیسی دیده‌اید، گفتند آری دیده‌ایم، اکنون چه می‌گویید که او چیست؟ یکی گفت: عیسی خداوند است، پولس گفت: احسنت بر این اعتقاد می‌باش، دیگری گفت: پولس نه خدا بلکه پسر خداوند است، گفت: بر این اعتقاد می‌باش، سومی گفت: عیسی پسر خوانده خدا است. وی گفت بر این اعتقاد باش، چهارمی گفت: گفت من می‌گویم: عیسی رسول خداوند است. پولس گفت: از این اعتقاد خود برگرد، در همین حال چاقویی برداشت و خودش را کشت این چهار نفر بیرون آمدند و در میان مردم اختلاف به وجود آمد» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۴۷۹-۱۴۸۰؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۲۱؛ خطیب، بی تا: ۱۲ / ۱۰۱۳).

بر اساس گفته قرآن (مریم/۳۷)؛ اختلاف مسیحیان تا روز قیامت ادامه دارد. مفسران معاصر نیز همین سخن را تأیید کرده‌اند، علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: «پولس مردی یهودی بود که مسیحیان را آزار می‌داد و بر دشمنی با نصرانیت تعصب داشت که ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر جهت داد و ادعا کرد وقتی که دچار غش شد در این حالت مسیح وی را لمس کرده و گفته چرا پیروان من را اذیت می‌کنی، در همین حال ایمان آورده و مسیحی می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۴۸۸).

ب) ضربه زدن به رومیان

از دیگر دلایلی که برخی از مفسران پیشین مانند: سمرقندی (۳۹۵ق.)، بغوی (۵۱۰ق.) و میبدی (۵۲۰) و نیز برخی از مفسران متأخر، مانند: مظهري (۱۲۲۵ق.) و جرجانی (۱۴۳۵ق.) برای وارد کردن بدعت در دین مسیحیت، ذکر کرده‌اند، «ضربه زدن به رومیان» بوده است. این دسته از مفسران، مکاشفه‌ی پولس را رد می‌کنند و معتقدند پولس به جهت فریب کاری چنین ادعایی داشت و او را عامل به وجود آمدن فرقه‌های مختلف در مسیحیت به نام‌های یعقوبیه، ملکائیه، و نستوریه دانسته‌اند. (سمرقندی، بی تا: ۱ / ۳۷۷؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۱۸-۱۱۷؛ بغوی، ۷۲۴/۱؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۲؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۵۷).

پولس بعد از اختلاف افکندن بین مسیحیان خود کشی می‌کند (نیشابوری، ۱۴۲۲ق.)، ۴۵۵/۳). بلاغی از مفسران معاصر معتقد است پولس، فردی یهودی بود که دل پردردی از رومیان داشت، زیرا آن‌ها کشورش را غصب کرده و دولت یهود را که دارای کشور مستقل و پادشاهی مستقل بود از تخت سلطنت پائین کشیدند. او دریافت که با اندیشه محدود یهودیت، کاری از پیش نمی‌رود. در عین حال، از این فکر یک لحظه هم غافل نبود و منتظر فرصت بود تا آن‌که استقامت مسیحیان را در موقع سنگسار شدن "استیفان" مشاهده کرد و صلاح دید که با تظاهر به مسیحی‌گری با آن‌ها همکاری کند و از این رهگذر رخنه و تزلزلی در کار رومیان بیاندازد و سر دشمن را با مار بکوبد زیرا، کشته شدن مسیحیان و اشکال تراشی در کار رومیان به سود یهودیت بود (بلاغی، ۱۴۲۰، ۲ / ۶۱۰).

ج) شیفتگی به آداب رومیان

قرشی که از مفسران معاصر است، علت دیگری برای پیدایش تثلیث و چگونگی شکل‌گیری آن توسط پولس را ذکر کرده است و آن شیفتگی وی به آداب رومیان است. وی می‌گوید: یهودیان سالیان دراز بود که در شهرهای روم زندگی می‌کردند، یهودیان از دل و جان شیفته آداب رومیان مشرک بودند و به بت‌پرستی آن‌ها روی آوردند. همان‌طور که قبلاً سابقه‌ی روی آوردن به بعل‌پرستی در کنعان را داشتند. معبد آتن در آن زمان پر از خدایان و بت‌های دروغین بود، در این معبد که زئوس نام داشت سه خدای بزرگ وجود داشت که عبارت بودند از: زئوس پدر خدایان، سارپدون تنها پسر زئوس و آپولون خدای واسطه میان پدر و پسر. رومیان عقیده داشتند که زئوس، پسرش سارپدون را به زمین فرستاده تا در میان مردم ساکن شود، فرقه اشراک، سارپدون (یگانه پسر زئوس) را اسیر کرده و می‌کشند. زئوس آپولون را می‌فرستد که سارپدون را حیات جاودان جای دهد تا این قتل، موجب آموزش گناه رومیان شود. «زئوس»، «سارپدون» و «آپولون» سه اصل بت پرستی رومیان هستند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۹۴). پولس فکر کرد که اگر «خدا» را به جای «زئوس»، «عیسی» را به جای «سارپدون» که برای مردم رنج کشید تا سبب آموزش آن‌ها باشد و «روح القدس» را به جای «آپولون» بگذارد، نصاری هم آن را قبول و رومیان هم خواهند پذیرفت، لذا اندیشه انقلابی و نوین خود را اعلام و تبلیغ کرد، کلیسا و نصاری آن را پذیرفتند و تثلیث به وجود آمد، از همین جا است که شرک جای توحید را گرفت (دعوتی، ۶۰؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۹۴).

در مجموع سه انگیزه، «گمراه کردن مسیحیان»، «ضربه زدن به رومیان» و یا «شیفتگی به آداب رومیان» برای ایجاد بدعت توسط پولس در دین مسیحیت ذکر کرده اند، اما هر کدام باشد تفاوتی در این ندارد که وی اعتقاد به یکتا پرستی در مسیحیت را به اندیشه های بت پرستی رومیان که همان سه خدایی زئوس، سارپدون، و آپولون بود، تغییر داد، رومیان نیز وقتی مشاهده کردند که خدایان ساخته دست پولس، تفاوتی با خدایان آن‌ها ندارد، لذا مسیحیت را پذیرفتند، بنابراین در بین مفسران اتفاق نظر هست که پولس موجب انحراف در آیین مسیحیت شد.

۲,۲ بدعت‌های پولس در مسیحیت

از جمله مواردی که در منابع تفسیری از مصادیق انحرافات یا عقاید پولس شمرده شده می‌توان به ۳ مورد زیر اشاره کرد:

الف) بدعت در عقاید مسیحیت

ابن قولویه (۳۶۷ق.) از اندیشمندان متقدم و به پیروی از ایشان قمی مشهدی (۱۱۲۵ق.) از متأخران گفته‌اند: از ابداعات دیگر پولس اعتقاد به تفویض بود (یعنی خداوند در افعال انسان هیچ دخالتی ندارد که دیدگاهی باطل است) (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱/ ۵۳۶؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱/ ۳۴۲-۳۴۰)؛ همچنین محدثان متقدمی مانند شیخ صدوق (۳۸۱ق.)، برخی محدثان متأخر مانند مجلسی (۱۰۷۷ق.) نیز معتقدند؛ پولس به همراه نسطور، فرعون، نمرود، و چند نفر دیگر در یک کوهی در دره‌ای به نام "سقر" قرار دارند و به خاطر این سخن، که گفت: دست خداوند بسته است، عذاب می‌شوند (ابن

بابویه، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۱۴-۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۱۱-۳۱۰). بر اساس دیدگاه اهل بیت(ع)، در افعال اختیاری انسان، هم اراده خدا و هم اراده انسان دخالت دارد، یعنی همان «امر بین الامرین» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵ / ۵۷).

موسوی سبزواری (۱۴۱۴ق.) نیز اعتقاد دارد که؛ پولس مهمترین بدعت را بر مساله توحید وارد کرد و تثلیث را گسترش داد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۲۹). عمده‌ترین بدعت پولس در مورد اعتقاد به توحید است، اعتقادی که تبدیل به تثلیث شد و بیشتر به بت پرستان بیشتر شبیه است تا ادیان توحیدی. وجود مقدس باری تعالی در ادیان توحیدی هرگز نه پدر دارد، نه متولد می‌گردد، نه می‌میرد و نه زنده می‌شود. اساسا هیچ تحول و دگرگونی در آن پدید نمی‌آید، چرا که تغییرپذیری از ویژگی‌های عالم تکوین و متغیرات است. زیرا خداوند که خود خالق پدیده‌ها و تحولات در این عالم است هرگز به این صفات متصف نمی‌گردد.

ب) از بین بردن احکام مسیحیت

سمرقندی از مفسران قرن چهارم و برخی از مفسران متأخر، مانند، بحرانی (۱۱۰۷ق.)، سبزواری (۱۴۰۹ق.)، جرجانی (۱۴۳۵ق.) و عاملی (۱۳۸۸ق.) از جمله مصادیق بدعت که توسط پولس انجام شد را تغییر قبله دانسته‌اند. این گروه از مفسران گفته‌اند: پولس قبله مسیحیان را نیز بی‌دلیل تغییر داد و مدعی شد که مسیح در خواب بر من ظاهر شد و به من گفت که خورشید را دوست دارم چون هر روز سلام من را به مردم می‌رساند، تو برو و به پیروان من بگو به آن سمت که خورشید طلوع می‌کند نماز بخوانند». به همین دلیل مسیحیان از او پیروی کردند (سمرقندی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۷؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۶۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۵۷؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۱ / ۲۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۶۴).

سور آبادی از مفسران قرن ۵ و برخی از مفسران معاصر، مصادیق دیگری از بدعت‌های پولس را نام برده‌اند و گفته‌اند: پولس بسیاری از محرمات مسیحیت را حلال دانست، مانند حلال شمردن گوشت خوک، مردار و خمر. پولس در بیان علت حلال شمردن گوشت خوک می‌گوید: خداوند همه موجودات را برای انسان خلق کرده، پس چرا خوک را که حیوانی خوش گوشت و چاق است نمی‌خورید. بعد از این سخن مسیحیان شروع به خوردن گوشت خوک می‌کنند؛ از طرفی پولس عمل ختنه را که یکی از واجبات برای مسیحی شدن بود، لغو و باطل اعلام کرد. استدلال وی مبنی بر انجام ندادن این عمل این‌گونه بود، کودکان چه گناهی کرده‌اند که آن‌ها را با عمل ختنه عذاب می‌کنید، آنان را با آب تعمید بشوید و وغسل دهید. بعد از گفتن این سخن پولس، مردم عمل ختنه را انجام ندادند (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۴۷۹-۱۴۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۴۸۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۰؛ خطیب، بی‌تا: ۳ / ۱۰۵۷).

فخر رازی (۶۰۶)، در مورد از بین بردن احکام مسیحیت توسط پولس می‌نویسد: پولس پس از عروج مسیح، به مسیحیان یاد داد که برای انسان خطاکار، فقط ایمان به مسیح کافی است و نیازی به اعمالی که در شریعت موسوی آمده بود نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۳۴-۳۳).

عده‌ای از مفسران معاصر نیز، مانند: بلاغی (۱۳۵۲ق.) و طیب (۱۴۱۲ق.) بر اساس تفسیر آیه ۱۱۵ سوره مائده، معتقدند پولس تمام احکام عیسی را از بین برد و هیچ حکمی را باقی نگذاشت (طیب، ۱۳۷۸: ۴/ ۳۲۵؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۳۰).

ج) ایجاد فرقه‌های مختلف در مسیحیت

سورآبادی (قرن ۵) از مفسران متقدم و مظهري از مفسران متأخر (۱۲۲۵ق.) بر این باورند که پولس پس از مسیحی شدن، سه نفر از اندیشمندان و عالمان به نام‌های «نسطور، یعقوب و ملکا» را به سوی تعالیم خود دعوت می‌کند. البته در برخی تفاسیر، «مرقوس» نیز جزو این‌ها محسوب می‌شود و او نصاری را به چهار فرقه تقسیم می‌کند (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۴۷۹-۱۴۸۰؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۷۹).

برخی از مفسران متقدم، قائلند که پولس «نسطور» را در روم برانگیخت و به او یاد داد که مسیح پسر خداوند و مریم و خدا و مسیح، سه چیز هستند. سپس به بیت المقدس رفت و به یعقوب یاد داد که عیسی نه انسان، نه جسم، بلکه پسر خداوند است، به «ملکا» آموخت که عیسی از بین نمی‌رود و خداوند است (میبدی، ۱۳۷۱: ۴/ ۱۱۸؛ اسفراینی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۲۷-۱۲۸).

عده‌ای از مفسران متقدم اهل سنت، مانند: ابن ابی حاتم (۳۲۷ق.)، میبدی (۵۲۰ق) و ابن کثیر (۷۷۴ق.) و برخی از مفسران متأخر اهل سنت مانند: آلوسی (۱۲۷۰ق.)، براساس روایتی از پیامبر (ص) قائلند که «پولس» نام مکانی در جنهم است که در قیامت متکبران به اندازه مورچگان و در صورت انسان‌ها برانگیخته می‌شوند و در همین حالت وارد وادی "پولس" می‌شوند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱/ ۵۹-۵۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۱۵؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۵/ ۵۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۳۱).

مفسران متأخرانی مانند: بحرانی (۱۱۰۷ق.)، حویزی (۱۱۱۲ق) و قمی مشهدی (۱۱۲۵ق.) در ذیل آیه ۴۸ زخرف بیان کرده‌اند که: پولس به خاطر طرح ادعای تثلیث و انحراف مسیحیان به همراه پنج نفر از امت سابق و دو نفر از امت پسین وارد وادی در جهنم به نام "سقر" می‌شوند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴/ ۸۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۱۵).

در مجموع می‌توان بیان داشت؛ تثلیث برجسته‌ترین انحراف پولس در مسیحیت بود که موجب شد مسیحیان از اصلی‌ترین عقیده ادیان آسمانی یعنی توحید دور شوند. از طرفی می‌توان گفت: پولس با کنار گذاشتن تکالیف شرعی، مسیحیت را از شریعت و دین بودن خارج ساخت، زیرا یک آیین یا دین الهی از اعتقادات، اخلاقیات و احکام تشکیل می‌شود که این سه رکن از مؤلفه‌های اصلی سازنده‌ی یک دین‌اند، اما اگر این سه مولفه در یک دین وجود نداشته باشد در حقیقت نمی‌توان آن را به عنوان یک دین قلمداد کرد. پولس با انحرافی که در مسیحیت به وجود آورد، تکالیف و احکام را از آن برداشت و در حقیقت آیین مسیحیت را منسوخ کرد و از دین بودن خارج ساخت. هر چند کنار گذاشتن تکالیف دینی موجب شد تا خیل جمعیت تازه ایمانان وارد مسیحیت شود به این ترتیب تبلیغ پولس برای مسیحیت بسیار موفق‌تر از تبلیغی بود که دیگر حواریین انجام می‌دادند.

نتیجه‌گیری

نام پطرس و پولس در قرآن نیامده است، اما مفسران در ذیل آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره آل عمران؛ آیه ۵۷ سوره نساء؛ آیات ۱۲ تا ۱۷ سوره مائده؛ آیه ۳۰ سوره توبه؛ آیه ۱۴ سوره صف و آیات ۱۳ و ۱۴ سوره یس، شأن نزول این آیات را با استناد به روایات، در مورد پطرس و پولس دانسته‌اند، با توجه به کثرت این روایات و از سویی ذکر این روایات در منابع تفسیری و روایی معتبر، راه اطمینان به گفته آنان هموارتر می‌گردد.

پطرس با نام‌های سمعان، شمعون، شمعان، فطرس بن یونا، بونا، حمون، خونیا، یوحنا و... آمده است. در منابع تفسیری پیش از قرن سوم چندان تمجیدی از پطرس نیامده است، اما در منابع قرن سوم و پس از آن، از وی تمجید شده است. علی‌رغم این‌که غالب مفسران متقدم و متأخر از پطرس تمجید کرده‌اند، اما در تفسیر طبری و چند تفسیر از متأخران، مانند: تفسیر المنار و الفرقان، از پطرس مذمت شده که با بررسی سخنان آنان، روشن می‌شود که علت این امر، وجود روایتی است که در آن، عیسی(ع) پطرس را مذمت کرده است، اما این روایت برگرفته از اناجیل موجود است که مورد تحریف واقع شده‌اند و از طرفی با وجود کثرت روایات در تمجید پطرس، این روایت در مقابل آن‌ها تاب برابری ندارد. نام پولس نیز همانند پطرس در قرآن نیامده است، اما مفسران، اعم از شیعه و سنی به مناسبت برخی آیات، نام وی را ذکر کرده‌اند. مفسران شیعه و اهل سنت متفق‌اند که پولس، بدعت‌هایی را در دین مسیحیت وارد کرده است، از جمله این‌که موجب ورود «ثلیث» در دین مسیحیت شده است و نیز با کنار گذاشتن تکالیف در دین مسیحیت آن را از شریعت بودن، خارج ساخت.

منابع

قرآن کریم

۱. کتاب مقدس انجیل
۲. ابن ابی الحاتم، عبدالرحمن ابن محمد (۱۴۱۹): «تفسیر القرآن العظیم»، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم.
۳. ابن ادريس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور بن أحمد (۱۴۱۰): «السرائر»، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین ابن موسی (۱۴۱۷): «الأمالی»، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه.
۵. ابن جوزی ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲): «تفسیر زادالمسیر فی علم التفسیر»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر والتنویر»، بی جا: بی نا.
۷. ابن عجیبه، احمد بن محمد (۱۴۱۹): «بحر المدید فی تفسیر القرآن المجید»، قاهره، حسن عباس زکی.
۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶): «کامل الزیارات»، نجف اشرف: دارالمرتضویه.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. ابواللیث سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا): «تفسیر بحر العلوم»، بیروت: دارالفکر.
۱۲. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵): «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۴. البحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: بنیاد بعثت.
۱۵. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶): «تفسیر جامع»، تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۷. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰): «آلا الرحمن فی تفسیر القرآن»، قم: بنیاد بعثت.
۱۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸): «تفسیر الثعالبی الجواهر الاحسان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲): «الکشف البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۰. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷): «جلاء الازهار و جلاء الاحزان»، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۱. جمعی از نویسندگان (بی تا): «دانشنامه مهدویت و امام زمان (عج)»، پایگاه تخصصی عاشورا.
۲۲. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷): «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. حسینی همدانی، سید محمد حسن (۱۴۰۴): «انوار درخشان»، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول.
۲۴. خطیب، عبدالکریم (بی تا): «التفسیر القرآنی للقرآن»، بی جا: بی نا.
۲۵. داوود پناه، ابوالفضل (۱۳۷۵): «انوار العرفان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات صدر، چاپ اول.
۲۶. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴): «الواضح فی تفسیر القرآن الکریم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (بی تا): «فقه القرآن»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰): «تفسیر المنار»، مصر: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۲۹. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱): «کشف الأسرار و عده الأبرار»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
۳۰. رهنما، زین العابدین (۱۳۳۴): «ترجمه و تفسیر راهنما»، تهران: انتشارات کیهان.
۳۱. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸): «التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه و المنهج»، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم.
۳۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶): «الجدید فی تفسیر القرآن المجید»، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.

۳۳. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰): «تفسیر سورآبادی»، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا): «معتزک الاقران فی اعجاز القرآن»، بیروت: دار الفکر العربی.
۳۵. شاذلی، سیدبن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲): «فی ضلال القرآن»، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
۳۶. شبستری، عبدالحسین (۱۳۷۹): «اعلام القرآن»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴): «فتح القدير»، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد (بی تا): «التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم»، قم: دفتر مولف.
۳۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱): «تفسیر بعدالرزق»، لبنان: دار المعرفه.
۴۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸): «تفسیر القرآن العظیم»، اردن: دار الکتاب الثقافی.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶): «الاحتجاج»، النجف: بی نا.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸): «جوامع الجامع»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۴۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): «جامع البیان» بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۴۷. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰): «تفسیر عاملی»، تهران: انتشارات صدوق.
۴۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵): «تفسیر نورالثقلین»، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۴۹. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب» بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰): «معانی القرآن»، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۵۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۶): «بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز»، مصر: وزاره الاوقاف.
۵۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵): «تفسیر الصافی»، تهران: انتشارات الصدر، چاپ پنجم.
۵۳. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸): «محاسن التاویل»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۵۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
۵۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴): «تفسیر قمی»، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم.
۵۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸): «تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۵۸. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶): «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
۵۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹): «مواهب علیه»، تهران: اقبال.
۶۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰): «تفسیر فرات الکوفی»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۱. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸): «تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۶۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳): «بحار الانوار»، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶۳. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱): «تفسیر المراغی»، بیروت: دار الفکر.
۶۴. مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲): «تفسیر مظهری»، پاکستان: مکتبه الرشیدیہ.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱): «الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۶۶. موسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی (بی تا): «دانشنامه جهان اسلام»، بی جا: بی نا.

۶۷. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹): «مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه اهل بیت، چاپ دوم.
۶۸. نحاس، احمد بن محمد بن اسماعیل (۱۴۲۹): «اعراب القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
۶۹. الہلالی العامری، سلیم بن قیس (۱۴۲۰): «کتاب سلیم بن قیس ہلالی»، قم: مطبعۃ الہادی.
۷۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وہب بن واضح (۱۳۸۲): «تاریخ یعقوبی»، مترجم: محمد ابراہیم